Archive of SID

صفحات ۶۱ - ۷۰

نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی • دوره ۱۷ • شماره ۳ • پاییز ۱۳۹۱

معماری امروز و ابهامی در باب ثابت و متغیر*

عاطفه کرباسی**

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۳۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/٤/۱۰)

چکیده

در معماری امروز ما، هم در عرصه نظر معیارهای چندان ثابت و روشنی در دست نیست و هم در عرصه عمل، عواملی چون تکرار محض صورت های معماری گذشته، اصالت تمایز، شگفتی آفرینی و ابراز خودخواهانه خویش و پذیرش کثرت و تغییر محض یا ایجاد وحدت از طریق یکسان و همانند سازی و اهمیت یافتن صِرف صورت معماری بدون اعتنا به معنای آن، به این بی معیاری و نابسامانی دامان زده است. چنین است که می توان یکی از علل آشفتگی کنونی معماری را، ابهامی عمیق در چیستی امر ثابت و امر متغیر دانست. با تکیه بر جهان بینی حکمی، روشن ساختن ابهام در باب ثبات و تغییر، نه از اندیشه صرف در چگونگی صورت معماری، بلکه از بازاندیشی در چیستی امر ثابت و متغیر در زندگی انسان، که معماری ظرف آن است، آغاز می شود تا راه را برای شناخت ثابت و متغیر در معماریِ دربرگیرنده این زندگی بگشاید. انسان ها دارای مرتبه‌ای ثابت‌اند که در پاسخ به فطرت و براساس سنت بی تغییر الهی، بی زمان و مکان است. بدین ترتیب می توان مرتبه ای نیز برای معماری تعریف کرد که ثابت است و تحت دامنه‌ای خاص می تواند در مرتبه صورت ها، متغیر و ثابت‌مدار باشد.

واژه های کلیدی

معماری امروز، ثابت، متغیر، فطرت، سنت الهی.

* این مقاله حاصل نگاهی تکمیلی به بخشی از رساله دکتری نگارنده تحت عنوان: ثابت و متغیر در معماری است که با راهنمایی جناب آقای دکتر هادی ندیمی و مشاوره جناب آقای دکتر غلامرضا اعوانی در بهمن ماه سال ۱۳۸۹ در گروه معماری دانشگاه شهید بهشتی به انجام رسیده است.

**تلفن: ۲۲۴۳۱۶۳۳-۰۲۱، نمابر: ۲۲۲٤٥٦٧٦-۰۲۱، E-mail: atf.karbasi@gmail.com.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

چهره معماری در کشور ما امروزه بیش از هر زمان دیگر متکثر، آشفته و گسسته از گذشته خویش است. پوست اندازی شهرهای ارزشمند و بی هویتی سیمای معماری هم در عالم خارج قابل مشاهده و هم مورد اذعان بیشتر اندیشمندان است. گام بعدی معماری امروز مشخص نیست و چون معادله ای با بی نهایت پاسخ می نماید. دعوای کنونی اغلب معماران بر سر این است که چه در معماری ثابت و لازم الاجرا است و چه متغیر یا قابل و یا لازم التغییر. از آنجا که یکی از قدم های مهم درمان، شناخت درست درد است؛ این مقاله در پی آن است تا نَشان دهد دردی از دردهای معماری امروز به ابهام در تشخیص چیستی ثوابت و متغیرها بر می گردد و بهره گیری از پیشنهادهای متفرق و صوری به این درد دامان می زند؛ درحالی که راه درمان می تواند از مسیر تمسک به یک جهان بینی و معین ساختن ثبات و تغییر در زندگی انسان براساس آن بگذرد. مقاله با روش مشاهده ای در اوضاع کنونی معماری تامل و مساله یابی می کند و به مدد روش استنادی و استدلالی به توضیح این مطلب می پردازد که در چیستی امرِ به ظاهر بدیهی و ساده ثابت و متغیر، اختلاف و ابهام وجود دارد و در این میان ضرورت رجوعی بنیادین به مبانی به چشم می خورد. مبانی مورد اتکای مقاله جهان بینی حکمی است و با اعتقاد به اینکه معماری ظرف زندگی انسان[1] و انسانِ مورد تاییدِ این جهان بینی انسان فطری است، معماری در پاسخ به فطرت ثابتِ آدمیان، ثابت‌مدار تعریف می شود.

تاملی در بی معیاری معماری امروز در عرصه نظر

در آموزش معماری امروز، نفس پرسش از وجود و چیستی مبانی ثابت، نزد دانشجویان و معلمان معماری فراوان است. در اغلب مدارس معماری روشن نیست که کدام بخش از طراحی را می توان به خود دانشجو و خلاقیت های شخصی و متغیرش واگذار کرد و در کدام بخش می توان از قاعده ثابت سخن گفت. به تعبیر عیسی حجت، آنچه در برخی دانشکده‌های معماری اتفاق می افتد در حد آشنا کردن دانشجویان با انواع سبک‌های معماریِ به اصطلاح مدرن است، حال آن که آشنا کردن آنان با انواع معماری و رها کردنشان بدون ارائه معرفتی که در آن سمت و سوی ارزشی و هویت معماری روشن شود، موجب سرگردانی آنان در وادی بی معیاری و باعث بی‌فرجامی آموزش است (حجت، ۱۳۸۳ ، ۲۷). به عبارتی « امروز ... آموزش معماری در حالتی از تعلیق به سر می برد. آموزش واگرا که هر از گاهی به طوری از اطوار معماری (پست مدرن، دیکانستراکشن، فولدینگ ، ...) دل می بندد، به علت فراوانی تعداد و کم شدن عمر سبک ها به آموزشی «در به در» تبدیل شده که هیچ نقطه اتکایی ندارد» (حجت، ۱۳۸۹، ١٤). سالینگروس در بیان مبتلابهِ اغلب جوامع معماری، با بیان این پرسش که یک دانشجوی جوان در مسیر معمار شدن چه یاد می گیرد، می گوید« آیا به عنوان مثال همان طوری که در مبانی زیست‌شناسی و پزشکی می‌بینیم، در معماری هم مجموعه منسجمی از اطلاعات و معلومات وجود دارد که بتواند مرجع قرار گیرد؟» و پاسخ او همچون بسیاری دیگر از ما چنین است که «در کمال تعجب، چنین چیزی وجود ندارد» (سالینگروس، ۱۳۸۷، ۳۳). یکی از دلایلی که وی درباب این بی معیاری بیان می دارد، ناآگاهی و بی اطلاعی یا سرپیچی تعمدی معماران از قوانین و به بیان دیگر امور ثابتی است که می توان از معماری گذشته آموخت و آن را در معماری امروز تداوم داد(سالینگروس،۱۳۸۷، ۳۷).

علاوه بر عرصه آموزش، ارزیابی مسابقات معماری نیز اغلب با مشکلات ناشی از بی معیاری یا طلب تغییر و تنوع بی‌حد و حساب دست بر گریبان است؛ از جمله معیارهای پذیرفته شده، سلیقه شخصی داوران یا برگزارکنندگان[2]، متفاوت بودن طرح و نداشتن وجه اشتراکی با دیگرانِ یا با گذشته[3] و حتی لزوم تغییر دادنِ عادات و افکار[4] یا صرفاً ارائه و اجرای خوب[5] است. آیا حقیقتاً هیچ معیار ثابتی نیست که در بدو امر یا در قضاوت نهایی بتواند محک قرار گیرد و داوری را به تقابل آثار باهم، با گذشته یا به متفاوت و حیرت انگیز بودن شان وانهد؛ که به گفته شوان «کار به جایی رسیده است که آثار هنری فقط بر مبنای آثار دیگر و جدای از هرگونه معیار عینی و ثابت، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد»(شوان،۱۳۸۳،۱۳۳).

در عرصه قانونگذاری و تعیین قوانین فراگیر معماری نیز اغلب یا معیار مادری در دست نیست و یا قانونِ لازم الاجرا از مبانی قابل اعتمادی برنخواسته است. آنچه تحت عنوان قوانین به معماران هر شهر جهت تنظیم نقشه‌های ساختمانی تکلیف شده، بیشتر دستورالعمل‌هایی شکلی است که در هر زمان ثابت فرض می شود اما ممکن است به سادگی تحت شرایطی چون پرداخت جریمه یا تغییر تصمیم بخش مدیریتی و سیاست های کلان تغییر کند[6]. پرسشی که در اینجا رخ می نماید این است که ثبات قانونِ شکلی تا چه میزان حقیقی است و اصولاً آیا می توان در چنینَ مرتبه‌ای از ثباتی حقیقی سخن گفت یا در اینگونه قوانین همواره امکان تغییر وجود دارد؟

تاملی در سیمای نابسامان معماری امروز در عرصه عمل

درکنار آشفتگی اوضاع کنونی معماری، راه حل هایی در جهت بهبود در عرصه عمل معماران دست به کار جاری است که خود نیازمند بازاندیشی است؛ تا آنجا که بخش عمده ای از مشکل معماری به نفس راه حل‌هایی برمی‌گردد که البته با نیتِ بسامان

www.SID.ir

Archive of SID

کردن اوضاع و به دست دادن ثبات یا تنوع و تغییری مطلوب در آن، در جریان است.

تقلید محض از شکل های گذشته

مدتی است در مقابل معضل آشفتگی و در آهنگِ فراق معماری از گذشته، استفاده مستقیم از شکل های معماری پیشین باب شده و نشانه سازی های سطحی انگارانه با شکل هایی از دوران‌های تاریخی و گاه صرفاً ترسیم نقش آنها بر سطوح بنا و شهر، یا وضع دستورالعمل‌های شکلی، به مثابه درمانی سطحی رایج شده[۷] و حتی در بخش های تاثیرگذار بر جامعه حرفه ای رسمیت یافته است[۸]. در برابر این نگاه است که افرادی چون شریعت زاده بیان داشته اند کنار گذاشتن معماری سنتی از مطلق انگاشتن آن بیشتر قابل بخشش است(شریعت زاده،۱۳۷٤، ٦٦).دغدغه اینگونه مخالفان را می توان چیستی امر ثابت در معماری دانست؛ که به این تقلیدِ یک به یک انتقادی جدی دارند: «آنچه می توان و باید به آن پرداخت، نه معماری سنتی که سنن معماری است؛ سنت هایی که در نتیجه پیشرفت علم و تکنولوژی و تغییر اهداف کمتر تغییر می کنند، بیشتر جهانی اند و تحت تاثیر آب و هوا و اقلیم و فرهنگ‌های خاص نمودهای خاصی می یابند»(همان، ٦٧).

گذشته گریزی، اصالت تغییر و کثرت محض

در نقطه مقابل این گونه به اصطلاح سنت گرایی و ثابت گرایی شکلی، طلبی سیری ناپذیر در جامعه حرفه‌ای و مسابقات و حتی دانشکده‌های معماری برای مدرن شدن قابل بازیابی است. این تمایل به ـ به اصطلاح ـ مدرن سازیِ شکل معماری در کشور ما، با بهره گیری از فرصتی که سنت گرایی کاذب از طریق تکرار محض شکل‌های معماری گذشته ایجاد کرده، بیشتر رخ نموده و معمارانی که به اذعان خویش خواهان تحول بوده اند، به مدد گستردگی روزافزون منابع ارتباطی به تجربه دوباره انواع گرایش‌های معماری‌های گذشته یا امروز غرب روی آورده و سیمای آشفته و باری به هر جهت شهرها را در طلب تغییری آن به آن ضروری، ایجاد کرده اند. برخی از این دست در کاران در نظر و عمل پیرو این سخن برونو تاوت[۹] اند که می گوید: «وای بر مفاهیم ما: فضا، خانه، سَبک! چقدر این مفاهیم بد هستند! آنها را نابود کنید و فاتحه شان را بخوانید! چیزی از آنها باقی نگذارید! مدارسِ آنها را ببندید، بگذارید نقاب از چهره‌ی آنها برداریم و آنها را بشناسانیم. دمار از روزگارشان در آورید! بگذارید عالم خاک گرفته، ژولیده و در گل مانده‌ی مفاهیم، ایدئولوژی ها و سیستم ها، سردی باد شمال ما را بچشد. مرگ بر آفتِ مفهوم! مرگ بر هر چیز خفقان آور!... مرگ بر هر چیز جدی!»(سالینگروس،۱۳۸۷، ۳۷۰). اینگونه است که به تعبیر سالینگروس، امروز معماران دانشگاهی در توجیه اجتناب از الگوها، همواره بحث کهنه ی مدرن در برابر سنتی را پیش می‌کشند(همان،۳۸۳).

بدین ترتیب می توان گفت هنر ـ و در دامان آن، معماری ـ تنها عرصه ای است که در آن برخی در قالب کثرت گرایی و گذشته گریزی معتقدند هر گونه بودنی مجاز و تنها ثابت زمانه ما تغییر است. زمانه ای که در آن در عرصه ساخت مصنوعات، هر انسانی دارای اختیار مطلق، هر اقدامی مجاز، هر جدیدی خوب و هر عجیبی زیبا می نماید! کم نیستند مدرسه ها و مسابقات معماری که تنها امر ثابت پذیرفته شده را تازگی و تمایز صرف با دیگران قلمداد می کنند. جنکز در این باره می گوید «اگر چیزی در این جامعه حکمفرما باشد همان کثرت گرایی است و این «گرایی» قادر به حکمرانی نیست زیرا اصل و اساسش، ترویج اصل انتخاب است» (جنکز،۱۳۷٤، ٤٧). اینگونه است که بعضی از ما نفی همه چیز از جمله آنچه تاریخ گواهی پاسخگو بودنش را داده است، مصرانه پیشه خود ساخته ایم؛ بی خبر از این حقیقت که انتخابِ تغییرِ صرف آدمی را از آنچه تا کنون پاسخگو بودن آن اثبات شده محروم می کند[۱۰] و به تعبیر سالینگروس «اجتناب از به کارگیری راه حل های سنتی معماری در بدو امر تنها ضد الگوها را برای معماران باقی خواهد گذارد» (سالینگروس،۱۳۸۷، ۳۹۸).

مجموعه این اتفاقات را می توان از نتایج گریزناپذیر و نامبارکِ تحول فکریِ به اصطلاح مدرن دانست که دارایی خود را تنها در نام خود ملحوظ داشته که به قولی «همانگونه که معیار «تازگی» اقتضا می کند»، هرچه یک سبک یا سخن معمارانه غیرمتعارف تر باشد اثربخش تر و به اصطلاح «زهرآگین‌تر» خواهد بود[۱۱] (همان، ۳۷۵).

یکسان(ثابت) سازی شکل و تکرار بی معنا

در مقابل آشفتگی ناشی از کثرت گرایی، مشابه سازی‌های ظاهری گسترده ای[۱۲] در پیوند نامبارک با اندیشه دهکده جهانی و یکسانی ارزش‌ها، مرگ اصالت های بومی را موجب شده[۱۳] و به از دست رفتن مکان ها با خصلت های منحصر بفرد انجامیده و از آنجایی که بخشی از هویت انسان ها در پرتو مکان رشد می‌کند و هر شخص را، به تعبیر نوربرگ ـ شولتز، اهل سرزمینی می‌نماید[۱٤]، هویت مکان‌مند آدمیان را دستخوش نابودی کرده است. اینگونه است که انسان امروز، بیشتر از هر زمان، در سرزمین های با ظاهر یکسان و به هم شبیه، بیگانه و غریبه افتاده است. امروز روزگاری است که مبتلا به توصیفی شده ایم که چرمایف و الکساندر در سال ۱۹٦۳ با مدد از این کلام کریستوفر برنی که «تنوع، چاشنی زندگی نیست بلکه محتوی و اصل آن است» (چرمایف و الکساندر،۱۳۷٦، ۸٦) نهیب آن را داشتند که «وقتی شخص از یکی از ایستگاه های زیر زمینی مترو بیرون می آید مقصدش را به کلی گم می کند ... همه تقاطع‌ها در یک نقشه مرده شطرنجی، و همه ارتباط‌های زیرزمینی به ساختمان‌ها، شبیه یکدیگر هستند و هیچ وجه افتراقی میان آنها موجود نیست ...» (همان،٦٦). بدینسان است که به تعبیر شایگان، از برای «انسان‌های قالبی»[۱۵] با سِیری در فضاهای یکنواخت و بی تحرک و تهییج امروز، در تجارب زندگی روزانه «به راستی... «تنوعی اصیل» مفقود است» (شایگان، ۱۳۸۷، ۸۹). یکسان و انبوه سازی های مسکونی[۱٦] با شمایل و مصالح ثابت از نمودهای امروزین این مشکل است که از شمال تا جنوب و از شرق به غرب در تشخیص تفاوت تنوع کثیر با تنوع اصیل، به فراموشی و گمراهی افتاده است.

www.SID.ir

Archive of SID

شوان در جستجوی علل این یکسان و همانند سازی اشاره می کند که «کلماتی مانند «همرنگی با جماعت» و «سکون خواهی» را برای آن جعل کرده اند تا با وجدان آسوده، از چنگ هر چیزی که به دلیل ملبس بودن به وحی آسمانی ضرورتاً از ثبات الهی برخوردار است، خلاص شوند» (شوان،۱۳۸۳ ، ۱۴۰). بالاتر آنکه به اذعان گنون، در این یکسان سازی مدرن، همواره همانندی با فروتر ها آسان‌تر و موفقیت آمیزتر[۱۷] و صورت بخش بدین کلام است که «این وحدت صوری، در عین اینکه به سبب تمایل به تحقق بخشیدن وضعی هرچه دورتر از وحدت حقیقی، در خلاف جهت آن حرکت می کند، نشان دهنده تصویر مضحکی از آن نیز هست.» اینگونه است که به درستی «هرچه عالم «متحد الشکل تر یا همسان تر » می شود ، به همان اندازه از «متحد بودن» به معنای واقعی این کلمه دورتر می گردد» (گنون،۱۳۸۴ ،۶۲).

اصالت تمایز و ابراز خودخواهانه خویش

در عین اینکه یکی از علل تغییرات امروز، علت های بیرونی حاصل صنعتی شدن جامعه و اکتشافات جدید است، بخش عمده‌ای از این علت ها، درونی و حاصل اعتقاد به اصالت انسان و اعمال همه جانبه تمایلات گوناگون و متضاد انسان ها است. نتیجه بلافصل این اصالت «خود» ـ و نه حتی نوع آدمی ـ پهن شدن بساط تحمیل خودیت هر شخص و از جمله هر معمار در عرصه معماری است که مهیا بودن شرایط این آزادی در خارج نیز به این آشفتگی دامان می زند. در حقیقت، در دوره جدید جلوه گری و شگفتی آفرینی و جلب توجه از مهم‌ترین معیارهای گزینش و محرک اصلی بسیاری معماران است. اینگونه است که به تعداد انسان‌ها[۱۸]، پاسخ های متفاوت به هر مساله مجاز و بلکه ضروری شمرده می شود و در بریدگی روزافزون از مبدئی وحیانی، نفس حیوانی انسان بر روح و جان او حاکم می آید. در وضعیتی بسیار خوش‌بینانه، تنها درمانی که امروزه برای غلبه بر این آشفتگی در جریان است، جمع جبری و نظر اکثریتی این نفوس حیوانی است. آرنهایم در مذمت اینگونه فرد گرایی در معماری می آورد «در فرهنگ های منسجم، تفاوت های فردی در چارچوب سبک مشترکی می‌گنجد و بدان وسیله تصویر کل جامعه را نه تضییع، بلکه تقویت می‌کند. در فرهنگ ما، فردگرایی غالباً حالت رقابت اقتصادی می‌یابد که خود اندیشه اصالت را تحریف کرده است و اصالت بنا را غرابت آن با بناهای مجاور می‌داند»[۱۹](آرنهایم،۱۳۸۲ ، ۲۷۵). سالینگروس نیز با اشاره به روندی که ستارگان معماری امروز پیش گرفته اند وضعی را توصیف می کند که به خوبی گویای حال جامعه معماری ما است: «در حقیقت، این یک بازی است که از خواسته‌های بسازو بفروش‌ها و هوس‌های مدگرایانه عموم مردم به عنوان پشتوانه هنری استفاده می کند» (سالینگروس،۱۳۸۷، ۳۱۵). همچنانکه به تایید نوربرگ ـشولتز، امروزه معمارانی پدید آمده اند که همیشه و همه جا یک راه حل ارائه می کنند و معتقدند معماری دیگر راه حلی برای یک معضل نبوده، امری شخصی است[۲۰] (شولتز،۱۳۸۷ الف، ۳۷۶). جنکز نیز در وصف شتاب و دموکراسی دوران مدرن به نقل از اندی وارهول که «در آینده هر کس برای پانزده دقیقه در جهان مشهور خواهد بود» بیان می کند که هر نسل و هر ایسم جدید، اکنون حداقل دو سال دوام می آورد و اهمیتی ندارد که هنرمند چقدر خوب یا بد باشد. بدین ترتیب حتی هنرمند مقبولی که با تغییر دو سالانه سلیقه‌ها مهجور گردیده، می تواند منتظر چرخه تحولی جدیدی باشد تا دوباره نوبت وی فرارسد(جنکز، ۱۳۷۵، ۵۳). بدین ترتیب به اعتبار این نگاه که اگر تفاوتی در میان نباشد غنا و معنایی هم در کار نیست (همان، ۵۵)، هر انسانی در عرصه عمل معماری مجاز به ابراز و ساخت عقیده و بدتر از آن ابراز خویشتن خویش در صورت ظاهری ساخته خود است.

چنین است که بسیاری اندیشمندان دوران کنونی را نخستین زمانی می دانند که در آن به میزانی بسیار بالا شگفتی جایگاه زیبایی حقیقی را تصاحب کرده است که به بیان محمد تقی جعفری «... بسیار جای تاسف است که یک هنرمند نابغه همه نبوغ و انرژی های روانی و عصبی و ساعات عمر گرانبهایش را صرف شورانیدن بی نتیجه درون مردم کند و از این راه تنها به جلب شگفتی های مردم قناعت بورزد... اگر شورش درون تماشاگران و تحیر آنان در برابر یک نمود هنری مقدمه ای برای دگرگونی تکاملی تماشاگران و بررسی کنندگان نباشد، چیزی جز پدیده های روانی زود گذر نیستند» (جعفری،۱۳۸۶، ۲۱)[۲۱].

اهمیت یافتن شکل، بدون اعتنا به معنا و نیت معماری

فارغ از اعتقاد به ضرورت تغییر یا یکسان سازی شکل ها، همواره درد اصالت صرف شکل که از ابتلائات جهانی معماری است، مورد تذکر صاحبنظرانی از طیف های گوناگون بوده است. در واقع اغلب راه حل‌های در پیش گرفته شده امروز را می‌توان حاصل اندیشه‌ای مادی دانست که بدون اعتنا به معنا و نیت معماری، در آفرینش ساختمان هایی خلاصه می شود که تنها می‌طلبیده اند ـ در قالبی مدرن یا سنتی ـ تندیس جذب کننده‌ای باشند.[۲۲] میس وندروهه در بحبوحه دوران مدرن، به گلایه و تذکر در این باب می گوید «راست است که معماری به امور واقع متکی است، ولی گستره حقیقی عمل آن قلمرو دلالت {یا معنا} است. امیدوارم دریابید معماری کمترین نسبتی با ابداع شکل ندارد {و} زمین بازی کودکان، چه جوان و چه پیر نیست...» (کنراد، ۱۹۶۴، ۱۵۴). در برخی مدرسه های معماری نیز عواقب فراموشی تعریف و نیت اصلی معماری سپری شدن ساعات طولانی آموزشی تنها بر سر این دغدغه است که شکل بنا و ترکیب بندی ظاهری حجم‌ها چگونه باشد. ایرادات بسیاری از قبیل تقلیل یافتن مفاهیم و معانی باطنی به صورت و ظاهر اثر معماری تحت همین اندیشه تولد می یابد؛ به عنوان مثال گرچه بحث بقا و بحث دوام هردو با ثبات اثر معماری نسبت می یابند، اما امروزه برخی از کارفرمایان و معماران در نزول معنای بقا و ماندگاری، از جاودانگی اثر معماری به دوام و پایداری فیزیکی و ظاهری آن اکتفا کرده و بدتر از آن در همه اقلیم ها می کوشند به طور یکسان و به مدد سرسخت ترین مصالح، معماری به ظاهر ماندنی خلق

www.SID.ir

Archive of SID

کنند که با پاسخگویی، ماندگاری و ثبات حقیقی بسیار فاصله دارد.

در جستجوی راه حل

دیده شد که پاره ای از معضلات معماری امروز در ابهامی ریشه دارد که از توجه بالاصاله به صورت معماری و جستجوی مستقیم ثبات و تغییر در سنتی، مدرن، یکسان یا متغیر بودن آن برمی خیزد؛ درحالی که با توجه به پیوستگی معماری به زندگی می توان پیشنهاد کرد که چیستی ثابت و متغیر را نه از راه اندیشه بالاصاله و صرف در صورت، که از راه تامل در ثابت و متغیر زندگی و سپس نحوه پاسخ معماری به آن حاصل کنیم. این جستجو بنابر فرض تحقیق، به پشتوانه جهان بینی حکمی به عنوان مرجع و نقطه اتکا انجام می گیرد.

ثابت و متغیر زندگی انسان بر مبنای جهان بینی حکمی

بر مبنای حکمت اسلامی، عالم هستی، انسان و زندگی او ذومرتبه معرفی می شوند و عمده‌ترین این مرتبه‌مندی در دو بعد ماده و معنا قابل تعریف است. افلاطون[۲۳] مشخصاً ثبات عالم، اشتراکات و شباهات را نه در دامنه عناصر مادی بلکه در حیطه معانی یا ایده هایی می یابد که متعلق به عالم ماورای ماده اند و از ثبات، سکون، وحدت و عینیت بهره تام دارند و به دنبال تجلی‌شان در عالم ماده، منشاء حضورِ نمودینِ صفات خویش، یعنی «وحدت، وجود، ثبات و اطلاق» در مخلوقات مادیِ دارای «کثرت، صیرورت، تغییر و نسبیت» می شوند. افلاطون در سه رساله پارمندیس، فیلبس و تیمائوس در بیان دو مرتبه ثبات و تغییر، مقولاتی را به صورت زوج مطرح می سازد که از هر زوج، یکی به عالم ایده ها که عالم ثبات است و دیگری به عالم ماده که عالم تغییر است، تعلق دارد. این مقولات عبارتند از وجود در مقابل صیرورت، عینیت در مقابل غیریّت، وحدت در مقابل کثرت، سکون و ثبات در مقابل حرکت و تغییر، و اطلاق در مقابل نسبیّت (افلاطون،۱۳۵۷، ۱٦٤۱ – ۱۷۲۹ و۱۷۲۹ – ۱۸۲۱ و۱۸۲۱ – ۱۹۲۳). بدین ترتیب نزد حکمای اسلامی، عالم ماده ـ به لحاظ تشکیل ماده از دو وجه قوه و فعل ـ پیوسته در مقام تغییر و کثرت است، اما عالم مجردات تماماً از تغییر بدین معنا مبرا است چرا که در آن عالم همه چیز بالفعل محض و در مقام ثبات و وحدت است. علامه رفیعی قزوینی در این باب می فرماید که حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل در امری، یعنی خارج شدن تدریجی موضوعی از فقدان صفت و کمالی به سوی وجدان آن کمال و وجود هر جزئی پس از جزء دیگر است (رفیعی قزوینی،۱۳٤۰، ٦ و ۷). چنین است که در تعریف، ثبات صفت چیزی است که به نقطه غایی رسیده و دیگر نیاز به تغییر ندارد و به عالم مجردات تعلق می گیرد اما تغییر دگرگونی در مکان، مقدار، چگونگی و ... است و متعلق به عالم ماده است.

از دیگر سو، انسان نیز موجود ذومراتبی[۲٤] تعریف شده که از آب و گل تا جان و دل را در هستی خویش منطوی دارد و اصولاً وجودِ مرتبه اعلای آدمی امکان ظهور حقایقی ثابت را در قالب ادیان بی زمان و مکان فراهم ساخته است. به فرمایش شیخ الرئیس، نفسی که کارکرد آن فقط تغذیه و نمو و تولیدمثل است، «نفس نباتی» و اگر احساس و حرکت نیز بدان اضافه گردد «نفس حیوانی» و هنگامی که جزء عقلانی به آن افزوده شود، «نفس انسانی» است که در تفصیل مرتبه انسانی «جزء نظری نفس عقلانی از طریق اتصال با عقل فعال که دارای معقولات است، به کمال حقیقی اش دست می یابد، کمالی که آن را همان می کند که هست. این کمال بهترین چیزی است که انسان می تواند بدان دست یابد، چرا که برای هر موجودی بهترین چیزی که می تواند تحصیل کند کمال حقیقی آن است که ماهیت آن را کامل می کند» (ایناتی،۱۳۸۳ ، ٤۰۷). در حقیقت، زندگانی آدمی در طول خویش هجرتی از این مادون بدان اعلی است که «...جان تحت تدبیر ملکوت از خاک روید و بالیدن گیرد تا روان شود» (حسن زاده،۱۳۸٦، ٥٦ و ٥۷). رستگاری و ثبات خوش بُعد جاودانه‌ی روحانی نیز از مسیر اعمالی می‌گذرد که آدمی با اختیار و با ابزار بُعد مادی‌اش انجام می دهد. پس انسان رستگار یا آرمانی کسی است که به مراتب بالای زندگی دست یافته و در دامان معانی حقیقی زیسته باشد. در چنین جهان بینی ای زندگی نیز ذومراتب و در توجه به مرتبه اعلای عالم و حقایق و معانی ابدی ازلی و بی زمان و مکان قابل ترسیم است و انسان به تاکید، از توقف در مرتبه زمینی و مادی منع شده است.

درعین حال قرآن کریم از «فطرت» به عنوان مبنای ثابت و بی‌زمان و مکانِ مخاطب قراردادن همه انسان ها نام برده و «سنت الهی» نیز بی تبدیل و تغییر وصف شده است. بر این مبنا می توان از جمله تجلیات سنت در انسان را همان فطرت ثابت دانست، که هرآنچه در عالم تحت ثبات قرار می گیرد بر مبنای سنتی الهی است. در قران کریم در آیاتی چند به عدم تغییر سنت الهی به عنوان امر بی تبدیل و بی‌تحویل اشاره می شود که «.... هرگز برای سنّت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنّت خدا دگرگونی نخواهی یافت» (فاطر، ٤۳). در تفاسیر، تبدیل، به کلی عوض شدن چیزی و جایگزینی آن با چیز دیگر است و تحویل، دگرگونی همان چیز (طباطبایی،۱۳۷٤، ۲۹۷) که در آیه مذکور بدین امر با استفاده از «لن» که نشانگر نفی ابد است (طیب، ۱۳۷۸، ۲۱۲) تاکید شده است. پس سنت خداوندی نه تبدیل یا از چیزی به چیز دیگر منتقل می گردد و نه تحویل می شود یا از صورتی به صورت دیگر تغییر می کند(الحسینی،۱٤۰٤، ۳۳۸ و طباطبایی،۱۳۷٤، ۸۳).

با عنایت به دو مقدمه فوق می توان گفت مرتبه ماورای مادی و درنتیجه بی تغییر انسان‌ها، با فطرت همگی آنها قابل تطبیق است و فطرت، همان عنصر واحدی است که در طول زمان و عرض مکان در آن تبدیلی نیست. عبارات قران کریم در اشاراتی به یکتایی انسان ها و مخاطب قرار دادن تمامی آنها ناظر بر این است که از نگاهی، همه انسان ها نزد خداوند یکسان و ثابتند و این وجه ثابت مخاطب، همان فطرت الهی آنها است؛ چنانکه استاد مطهری در بیان «منِ واقعی انسان ها» می فرماید که گرچه فلاسفه آن را روان و روح

www.SID.ir

Archive of SID

و یا روانشناسان قسمت بیشتری از آن را ناخودآگاه نامیده‌اند، اما عرفا من را دقیق‌تر و عمیق‌تر از روح، و همانی می‌دانند که شهود آن از شهود خداوند جدا نیست و فراموشی همین من روحانی است که آدمی از آن بر حذر داشته شده است (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۰٤) که «... روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشت (فطرت)ی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست...»(روم، ۳۰). در تفاسیر دیگر نیز آمده که خداوند در خطاب، به عنصر ثابت وجود کلیه انسان ها یعنی فطرت اشاره دارد و اگر تمامی آدمیان بر اساس همین فطرت سالم زندگی نمایند و مشتاق معرفت، پروردگار و عمل صالح شوند هدایت خواهند شد (طباطبایی، ۱۳۷٤، ۷۵-۷٦). از سید حسین نصر در تشریح فطرت نقل است که « فطرت به آنچه در انسان اساسی و ازلی است اشاره دارد و چیزی است که با وجود همه حجاب های مختلف، ثابت و بی تغییر باقی می ماند...» (نصر، ۱۳۸۵ ،٦۲۳). بدین ترتیب می توان اذعان داشت فطرت قوه‌ای در آدمی است که در اعلا وجه الهی خود، با حقایق و معانی عالم مرتبط و منشا درک این حقایق می شود.

ثابت و متغیر معماری بر مبنای جهان‌بینی حکمی

بر اساس مبانی حاضر، دو مرتبه مادی و معنوی زندگی به هم تمام و کامل و در حقیقت واحدند و این ذومرتبگی در عالم ـ از طبیعی و مصنوع ـ و در حیطه سخن ما در معماری قابل تعمیم است؛ که معماری می بایست در جسم و جان خویش ظرفی برای زندگی جسم و جانِ انسان دارای فطرت فراهم آورد. این معماری می تواند با تمامی انسان ها در هر زمان و مکان ارتباطی ثابت حصول نماید و با مخاطب قرار دادن مرتبه ثابت، خود را متکلّمی سازد که به هر زبانی سخن می تواند گفت و در هر دستگاهی می‌تواند نواخت و چنین است که بر هر دلی می تواند نشست. پس معماری را می توان ذومرتبه ای در قالب صورت و معنا یا بعد مادی و بعد مجرد دانست. درعین حال روشن است که معنا، از جمله در عالم معماری، جز به واسطه صورت امکان بروز نمی‌یابد.[۲۵] بدین ترتیب با نشاندن مفاهیم فوق در عرصه معماری، می‌توان چنین گفت که معانی و مفاهیم صورت ها، از جمله معانیِ مطلوب فطری انسان ها، در معماریِ اموری ثابت اند و از دیگرِ سو تمامی انسان ها دارای فطرتی ثابت اند که در مقابل این معانی ثابت، مطلوبیت های یکسانی خواهند یافت.

اما از آنجاکه صورت های معماری نیز بی تفاوت و فارغ از معانی نیستند و از منظر جهان بینی حکمی، تجلی مفاهیم و معانی‌اند، نمی‌توان از هر صورت طلب هر معنایی داشت. ارتباط معنا و صورت در معماری را می توان مناظره ای دانست که در آن معانی ثابت با صورت‌های متغیر در تعامل و ارتباطند. بدین جهت، در قالب اصل ظهور و بر این مبنا که هر چیز پرتو و تجلی معنا و ایده حقیقی خود است، هر حقیقت می تواند نمودهای مختلفی داشته باشد؛ چنانکه مطابق نظر افلاطون، یک ایده یا معنا می تواند به اطوار بیشمار ظاهر شود و هنگامی که زمانمند و مکانمند می‌شود، مصداق‌های متغیری بیابد که مشخصات مربوط به معنای ثابت و نخستین را در دل خود دارند؛ بدین معنا که «غیر واحد، در عین غیر واحد بودن، از واحد بهره دارد... همه چیزهای غیر از واحد، هم عین خود است و هم غیر از خود، هم متحرک است و هم ساکن و به طور کلی همه خصوصیات مخالف یکدیگر را در خود دارد و به همه اوضاع و حالات متضاد درمی‌آید» (افلاطون،۱۳۵۷، ۱۷۰۷). پس در واقع امر واحد می تواند در مکان‌های گونگون تجلیات متغیر بیابد یا «واحد می تواند در مکان‌های متعدد موجود و حاضر باشد و با اینهمه همان باشد که بود»(همان، ۱٦٤۹). مفهوم «هرم تجلی» که امری آشنا در حکمت اسلامی است، به این اشاره دارد که صورت‌های فراوانی ـ در مقام قاعده هرم ـ هستند که می توانند معنا و مفهومی خاص ـ در مقام راس هرم ـ را تداعی کنند. بدین ترتیب مجموعه‌ای از صور در اختیار است که می تواند منتقل کننده مفاهیمی باشد که در مرتبه ثابتِ وجود انسان‌ها، از یک دید کلی، تاثیر ثابتی دارد.

دغدغه ظریف ثبات در عین عدم تکرار در آرای صاحبنظران بسیاری دیده می شود. دوکسیادس با اشاره به مشابه بودن اما یکسان نبودن معماری‌های تاریخی دنیا می گوید « اگر ... خواستار یک معماری واقعی و پایا باشیم به تدریج به راه حل های مشابه برای ساختمان‌های گوناگون در نقاط مختلف دنیا برخواهیم خورد... این راه حل ها با آنکه در اصل یکی می باشند ممکن است از دیدگاه یک انسان بی تجربه ، متفاوت جلوه کنند» (دوکسیادس، بی تا، ۱٦۳ – ۱٦۵). این مساله چنان حائز اهمیت است که در کلام سنت‌گرایان نیز ضرورت دقت در آن را می‌توان یافت. گنون در این‌باره آورده است «... هرگز بر آن نیستیم که خویشتن را به یک صورت سنتی محسوس مقید کنیم. حقیقتاً با دیدن یگانگی ذاتی سنت ها در ورای چند گانگیِ کمابیش ظاهری صورت ها که براستی جامه های گوناگونی هستند به اندام حقیقت واحد، پذیرفتن چنان تقیدی سخت دشوار است» (گنون،۱۳۷٤ ب ،٤۳). او اذعان می دارد «... جمع صوری آثار سنتی از آنجا که ظاهری است همین نارسایی در یگانگی است. ولی از جانب دیگر جمع معنوی آثار سنتی آنجا است که از یگانگی آغاز کنند و در لابلای چندگانگی، مظاهر آن را از نظر دور ندارند. این خود مستلزم توانایی مشاهده فراسوی صورت ها است و آگاهی از آن حقیقت اصلی که خود را در لفاف صورت ها فرو پیچیده تا به قدری که بتواند ابلاغ گردد. با بودن این آگاهی، شخص آزاد است که چنان یا چنین صورت را به کار ببرد، چنان که یک معنی را به زبان های گوناگون می توان ترجمه کرد تا مردم گوناگون از عهده فهم آن بر آیند» (همان، ٤۵).

اینجاست که در تدقیق واژگان می توان «ثابتمداری صورت‌ها» را جایگزینِ ثبات صورت ها یا صورت های ثابت کرد که گرچه در معنای واژه ثبات، عدم سکون، با ظرافت، لحاظ شده؛ اما این ترکیب تازه، تحول و تکامل در عینِ ثابت‌مداری را یادآور می‌شود. پس در پاسخ به امر ثابت الزاماً نمی باید صورت های ثابتی

www.SID.ir

Archive of SID

استفاده شود و صور می توانند در دامنه‌ای خاص تغییر کنند. در نهایت می توان اذعان داشت صورت ها بی نهایتِ در حد خود یا قابل تغییر اما ثابت‌مدار هستند و در صورتی که ثابتمداری بر مدار معانی حقیقی فطری بگردد، معماری مطلوب زندگی انسان فراهم خواهد آمد.

تصور می شود که فهم نتیجه حاصل از این مرتبه مندی می‌تواند درآن جهت عمل کند که این تلقی غالب در نظر و عمل، که تصور از امر ثابت را از یک معنا و مفهوم یا نیت، به ظاهر و صورتِ صرف تنزل داده است تغییر دهد و توجه روزافزون و بالاصاله به صورت معماری یا طلب وحدت یا سنتی سازی از راه تقلید و یکسان و همانند سازی را به سمت توجه به معانی ارتقا بخشد؛ که سخن گفتن از ثبات، هرچه در مراتب نازل‌تر انجام پذیرد، امر حقیقیِ ثابت را ـ که از جنس صورت نیست ـ محدودتر و به نحوه‌ای بسیار خاص دیده است.

نتیجه

دیده شد که کسب معرفت درباب ثابت و متغیر حقیقی در معماری و درک نسبت، کیفیت و شأنیت این دو با آغازیدن از تعاریف یک دستگاه جهان بینی مشخص، می تواند برای پایان یافتن بی‌معیاری و دلبخواهی بودن طراحی، آموزش و نقد معماری، درمان آشفتگی، کثرتِ بی حد و حصر و نابسامانی سیمای معماری، روشن ساختن میزان تنوع و افتراق لازم و معرفی ابزارهای حقیقی برقراری وحدت، توقف یکسان سازی و شباهت صوری یافتن روز افزون و بی پشتوانه و بی قید و شرط معماریِ جای های گوناگون، و حد ومرز زدن بر تمایلات و خواسته هایِ کاملاً شخصی و دلبخواهی و تمایل به خودنمایی و شگفتی آفرینی کارفرمایان و معماران، قدمی تازه و موثر تلقی شود و از نقاط آغازی باشد که می توانند معماری را از روزگار باری به هر جهت و بی معیار و میزان آن درآورند.

سیر در تعالیم جهان بینی حکمی به عنوان نقطه اتکای مقاله نشان می دهد که در دامنه سنت الهی، فطرت مرتبه ثابت و بی‌زمان و مکان انسان ها است و می تواند توسط معانی ظاهر شده در معماری، به طور ثابت و یکسان مخاطب واقع گردد. چنین است که جهت تعیین ثبات و تغییر در معماری، جستجو در معانی و مفاهیمی که قصد انتقال آن می رود و سپس یافتن صورت های متناسب با آن مفاهیم لازم است و این همان چیزی است که با مخاطب قرار دادن مرتبه فطری انسان ها اشتراکی در تفاهم بوجود می آورد و از دل خود وحدت می‌زاید. جالب آنجاست که بواسطه وجود صور فراوان برای انتقال یک معنای واحد، این اشتراک و وحدت موجد یکسانی و تکرار نیست و حامل وحدتی پویا و بی نهایت است. پس در نگاه نخست و با شناخت حقیقی ثوابت، امر ثابت در معماری نه به معنای مصادیق و صور ثابت، بلکه عبارت از قاعده مندی های ثابتی است که هر آن در قالب و شکلی تازه رخ می نماید؛ در عین حال براساس تناسب معنا با صورت، هر صورت نمی تواند پاسخگوی هر قاعده‌مندی و رساننده هر معنا باشد؛ همچنانکه در طول تاریخ نیز با وجود فراوانی صور، جامه‌های خاص و در حد خود، محدودی بر قامت معانی و قواعد پوشانده شده و صوری که قابلیت انتقال معانی را دارا هستند یا به قاعده‌مندی‌ها به صورت بهینه پاسخ می گویند، می‌توانند دارای استحاله کمتری قلمداد شوند.

درنهایت این مقاله سعی در آغازکردن و معرفی بنیان‌های نظری مساله داشته و نیل به نتایج عملی و کاربردی این اندیشه در معماری، مطالعاتی طلب می کند که چیستی معانی و مفاهیمی که شایسته است در دامان معماری منتقل گردد و قاعده‌مندی‌هایی که لازم است پاسخ داده شود را روشن سازد و در چگونگی گزینش و زایش صورت‌های حامل معانی و پاسخ‌ها بحث کند. مطالعاتی که از طریق سیری مفصل در عرصه صورت‌شناسی و نشانه‌شناسی با تکیه بر دو عالم معرفت حکمی و معماری امکان پذیر است و می‌تواند زمینه‌ای تازه برای پژوهش‌های آتی بشمار آید.

پی نوشت ها

۱ صاحبنظران زیادی به ارتباط تنگاتنگ معماری و زندگی انسان در کلام خود اشاره کرده‌اند؛ ازجمله به اذعان مهدی حجت: «هدف ما در معماری، طراحی شکل ساختمان نیست؛ بلکه طراحی شکل زندگی انسان از طریق یا به وسیله تنظیم شکل ساختمان است. شاید ابتدا به نظر بیاید که تفاوت زیادی بین این دو تا نیست؛ ولی باید توجه داشت که تفاوت بسیار مهمی بین این دو وجود دارد. آن تفاوت، تفاوت هدف است با وسیله» (حجت،۱۳۸۵، ۵۸).

۲ به عنوان مثال حسین شیخ زین الدین از جمله این داوران بر این بیان است که «ارزیابی کار معماری چیزی از جنس علم و قانون نیست. مخلوط بسیار مبهمی از عادات، سلیقه ها و سلیقه ی خبره های جهانی است ...» (معمار، ۱۳۸۸، ۳).

۳ رضا دانشمیر از داوران یک مسابقه ملی معماری در مورد معیارهای خود می گوید: «... ما تعدادی معمار خوب داریم که کارهایشان به مراحل نهایی راه پیدا می کند... در میان معماران خوب هم کم هستند کسانی که ریسک کنند و کار خارج از عرف انجام دهند» (معمار، ۱۳۸۸، ٤).

٤ از کامران افشار نادری از داوران همان مسابقه است که: «به قول آدولف لوس، خانه جایی است که خیلی ها در آن دنبال تایید و آرامش می گردند، جایی که عقیده و باورهایشان را در هم نریزد. در صورتی که خیلی اوقات این دقیقا وظیفه کار هنری است که عقاید و باورها را دگرگون کند» (معمار، ۱۳۸۸، ٤).

۵ فرانکو میکوچی دیگر داور همان مسابقه می گوید: «... در برخی موارد پروژه را به خاطر داشتن اجرای بد، نداشتن یک ایده‌ی مشخص یا حتی ارائه گرافیکی ضعیف حذف کردم» (معمار، ۱۳۸۸، ۳).

٦ پدیده اسف بار و قابل تامل هرمی شدن ساختمان های مرتفع تهران،

www.SID.ir

Archive of SID

که در سال های اخیر سیمای جدید و بی بنیادی برای شهر رقم زده، نمونه کوچکی از این توصیف است. همچنین امر ثابت شصت درصد ساخت و چهل درصد فضای باز که دست معمار را حتی در انتخاب چگونگی جایگیری فضای پر و خالی در زمین به کل می بندد.

۷ به گفته کامران افشارنادری: «تا نیمه دهه هفتاد هجری، تعصبات سطحی و شاید هم نگرانی از فقدان هنری که معرف روحیه انقلاب باشد، موجب شده بود عده ای از مدرسان دانشگاه و مسوولان دولتی، تحت عنوان احیای هویت از دست رفته، طراحان و دانشجویان را وادارند ظواهر معماری تاریخی اسلامی ایران را به گونه ای خلاصه شده و تقلیدی در آثار خود وارد کنند» (معمار، شماره ۳٤، ٤).

۸ به عنوان مثال به گفته وزیر مسکن و شهرسازی دولت دهم «... در حال حاضر باید به سمت الگوهای ایرانی و اسلامی حرکت کنیم. متاسفانه این مساله فراموش شده است. درنماهای ساختمانی هیچ گونه نمادی از هویت ایرانی و اسلامی وجود ندارد. باید اندرونی و بیرونی در ساخت خانه ها احیا شود. تاکید دارم مدل آشپزخانه اپن با فرهنگ ایرانی همخوانی ندارد. متاسفم برخی از افراد بجای آنکه از ما تشکر کنند و همکاری داشته باشند با طرح مسائل غیر فنی در مقابلمان می ایستند. برای وزارت مسکن و شهرسازی با توجه به وظایف قانونی که در اختیار دارد این مسائل اصلاً مهم نیست. هدف ما تامین مسکن جامعه و آسایش مردم است» (علی نیکزاد در گفت وگو با خبرآنلاین، سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۹).

۹ از اعضای کلیدی گروه معماران مدرن در سال ۱۹۲۰.

۱۰ چونانکه به تعبیر مهدی حجت، بشر روزگاری از بهره مندی از همه خوردنی هایی چون آب، شیر، عسل و سایر ماکولات که در طول زندگانی هزاران ساله خود، مفید فایده بودنشان را با تمام وجود خویش چشیده، سر باز زند. اقتباس از (حجت، ۱۳۸۹).

۱۱ سالینگروس به عنوان مثال به سخن «تزیین، جنایت است» از آدولف لوس اشاره می کند که فراموش شدنی نیست و «چه فرد با آن موافق باشد یا نباشد مستقیماً در حافظه می نشیند، از اینرو می توان آن‌را تا امروز از موفق ترین شعارهای تبلیغاتی دانست» (سالینگروس، ۱۳۸۷، ۳۷۵).

۱۲ دوکسیادس «همانندی راه حل های معماری برای نقاط مختلف دنیا» در دهه های نخستین عصر جدید را تحت تاثیر این قبیل عوامل بیان می‌دارد: «وجود محصولات صنعتی یا وسایل حمل و نقل یکسان برای سراسر دنیا»، «ایجاد سیستم های تهویه مطبوع مکانیکی»، «استفاده از مصالح ساخت و حتی تزیینات و دکوراسیون یکسان در تولیدی جهانی»، «آموزش دیدن معماران در دانشکده های کشورهای خاص و سپس پراکنده شدنشان در نقاط مختلف دنیا» (دوکسیادس، ۲۵ – ۲۷) و می‌بینیم که بسیاری از این موارد هنوز هم در جریان است.

۱۳ به بیان مهدی حجت «امروزه خیلی‌ها از دهکده جهانی حرف می‌زنند. با فرض وجود چنین دهکده‌ای طبعاً یا باید این دهکده را یک کدخدا اداره کند و به جای وحدت فرهنگی، نوعی یک شکلی فرهنگی ودر حقیقت فرهنگ آمریکایی بر آن حاکم شود که امروزه از طریق ماهواره ها و رسانه ها دارد تسلط پیدا می کند. یا اینکه همه فرهنگ های جهان در این دهکده به صورت یک تیم جهانی در کنار هم فعالیت نمایند. اگر بخواهیم شکل دوم تحقق یابد باید بدانیم که کی هستیم و چه چیزی برای عرضه داریم» (حجت، ۱۳۷٤، ۵۷).

۱٤ به تعبیر شولتز«ما هنگام معرفی خود از مکان به عنوان شاخص استفاده می کنیم» و «مکان با برقراری اتحاد بین جمعی از انسان ها آنان را هویتی مشترک بخشیده و از این‌رو پایه‌های همنشینی و جامعه را استوار می‌گرداند و این نقشی است که ایفای آن تنها به شرط دائمی بودن مکان میسر می شود» (شولتز، ۱۳۸۷ ب، ۱٤).

۱۵ به گفته شایگان «در حالی که در موج سوم مدرنیته، دموکراسی به گونه شرط لازم به نظر می‌رسد، یعنی زیر بنای این مدرنیته جدید است، کشورهای بنیادگرا برعکس، همچنان به تربیت قالبی انسان تمایل دارند. حق متفاوت بودن را به سود مدلی یکنواخت و واحد، که تصویر فروکاسته ایدئولوژی های واپس گرا را به دست می دهد، انکار می کنند» (شایگان، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

۱٦ از در دسترس‌ترین مثال ها برای غلبه چنین توهمی در جامعه حرفه‌ای امروز بازسازی های اعمال شده در برخی آرامستان های کشور – به عنوان مثال در شهرستان نجف آباد اصفهان – است که قاعده یکسان‌سازی و عدم تنوع در آن به شدت اعمال می شود. تمامی سنگ قبرهای قدیم که در عین ایجاد فضایی واحد هر کدام در اندازه و شکل و رنگ و نقشی خاص، هویت ویژه خود را داشت، به اسم و نیت این وحدت ظاهری معدوم و با سنگ های جدید و کاملاً یکسان و هم اندازه و همرنگ با خط و نقش واحد، بدون کمترین ارزش هنری و البته با صرف زمان و هزینه فراوان جایگزین شده است.

۱۷ که عصر «سیطره کمیت»، «قادر است در افراد دیگر، کلیه امکاناتی را که از تراز مشترک میان همگان بالاتر است، نابود کند. بدین ترتیب «همترازی» همواره در تراز پایین صورت می گیرد» (گنون، ۱۳۸٤، ٦۲).

۱۸ و به گفته یکی از خوانندگان آواز سنتی ایرانی: «امروز هر کس لال نباشد می تواند «پاپ» بخواند!»

۱۹ او در ادامه می آ ورد: «برخی تاجران جسور می‌کوشند بنایشان به هر قیمتی چشمگیر باشد. از این رو، بقایای افق سان فرانسیسکو را هرمی بیتا اما زشت سوراخ کرده است. به همین ترتیب برخی معماران بناهایشان را عجیب و متفاوت با بناهای رقیبانشان می‌سازند تا جلب توجه کنند» (آرنهایم، ۱۳۸۲، ۲۷۵).

۲۰ «آنها درگیر جامعه‌ی مصرفی جهانی بودند که در آن خانه‌ی مسکونی نیز به کالایی همچون مرسدس بنز یا کوکاکولا بدل شده بود. در گذر زمان مکان‌های مختلف به یکدیگر مشابهت یافتند و معتبرترین شهرها هم استرلینگ، بوتا، مایر، گه ری و یا آندویی داشتند که ارائه کنند. شهرها به این ترتیب به موزه‌ی یافته‌های امروزی بدل شدند، یافته هایی که پیوسته روزآمد می شدند، زیرا همگان می دانستند که رونق ستارگان رسانه های همگانی هرگز دیر نمی پاید ...» (شولتز، ۱۳۸۷ الف، ۳۷٦).

۲۱ و در جای دیگر می فرماید:« اعجاب و یکه خوردن، فی نفسه حالتی جالب و جذاب و مورد توجه مردمان است.... متاسفانه اکثر مردم «جالبیت» را بر «حقیقت» مقدم می دارند... اما باید دید که تقدم و ترجیح جالبیت چقدر است؟ تعصب ناشی از جالب بودن که اغلب معلول رویارویی نخستین با یک پدیده و جهل درباره آن است، یک دگرگونی و انعکاس در سطح ظاهری ضمیر ناخودآگاه به وجود می آورد و بعد فروکش می کند و باز در نهایت، این «حقیقت» است که باقی می ماند» (جعفری، ۱۳۸٦، ۱۰۰).

۲۲ سالینگروس در نقد چنین رویکردی بیان می دارد: «... مجسمه ها ساختارهایی از جنس هنرهای زیبا به حساب می آیند که برای مجذوب کردن بیننده آفریده می شوند. مفهوم به رخ کشیدن یا هراسیدن از فرم، تنها یکی از وجوه معماری است، با این حال بدل به وجهی شده که بر آفرینش ساختمان‌ها تاثیری خفه کننده داشته است» (سالینگروس، ۱۳۸۷، ۳۰۵).

۲۳ در آنجا که مورد تایید حکمای اسلامی است.

۲٤ به فرمایش علامه حسن زاده «وحدت نفس ناطقه انسانی فوق وحدت عددی است، و آن را وحدت حقه ظلی وحدت جمعی است» (حسن‌زاده، ۱۳۷۵، ۱۰٦).

www.SID.ir

Archive of SID

۲۵ که به فرموده اوحد الدین کرمانی: «زآن می نگرم به چشم سر در صورت/ زیرا که ز معنی است اثر در صورت/ این عالم صورت است و ما در صوریم/ معنی نتوان دید مگر در صورت»

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.

آرنهایم، رودولف(۱۳۸۲)، پویه شناسی صور معماری، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، سمت و فرهنگستان هنر، تهران.

افلاطون(۱۳۵۷)، دوره آثار افلاطون، جلد ششم (پارمنیدس، فیلبس، تیمائوس،کریتیاس، نامه ها)، ترجمه محمد حسن لطفی ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.

الحسینی الهمدانی، سید محمد باقر(۱٤۰٤ هجری قمری)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول،کتابفروشی لطفی، تهران.

انوری، حسن (به سرپرستی)(۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران.

ایناتی، شمس(۱۳۸۳)، ابن سینا، ترجمه دکتر مهدی قوام صفری، تاریخ فلسفه اسلامی، جلد اول، زیر نظر سید حسین نصر و الیور لیمن، ترجمه جمعی از استادان فلسفه، چاپ اول، تهران، حکمت، صص ۳۹۹ ـ ٤۲٤ .

بلیک، پیتر(۱۳۷۷)، پیشگامان معماری نوین (لوکوربوزیه، میس وان درونه، رایت)، ترجمه دکتر محمد حسن افضلی نژاد، تالار کتاب، تهران.

جعفری، علامه محمد تقی (۱۳۸٦)، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ پنجم، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران.

جنکز، چارلز(۱۳۷۵)، پست مدرنیسم چیست؟، ترجمه فرهاد مرتضایی، چاپ دوم، مرندیز،گناباد.

جنکز، چارلز(۱۳۷٤)، مرگ برای تولدی دیگر، ترجمه فرزانه طاهری، آبادی، سال چهارم، شماره ۱٦، بهار ۱۳۷٤، صص ٤٦ – ۵۵ .

چرمایف، سرج و الکساندر، کریستوفر(۱۳۷٦)، عرصه های زندگی جمعی و زندگی خصوصی: به جانب یک معماری انسانی، ترجمه دکتر منوچهر مزینی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

حجت، عیسی(۱۳۸۳)، آموزش خلاق ـ تجربه ۱۳۸۱، هنرهای زیبا، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۳، صص۵ – ۳٦ .

حجت، عیسی(۱۳۸۹)، مشق معماری، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

حجت، مهدی (۱۳۷٤)، میراث فرهنگی، آبادی، سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷٤، صص ۵۰ – ۵۷ .

حجت، مهدی(۱۳۸۵)، بیان معماری، مجموعه گفتارهای اولین و دومین همایش هم اندیشی مباحث معماری، موزه حمام علیقلی آقا، به کوشش وحید قاسمی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان.

حجت، مهدی(۱۳۸۹)، درس گفتارها (ارائه شده در دروس مبانی نظری معماری و ...، دانشگاه تهران و دانشگاه هنر اصفهان در فاصله سالهای ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۹ به قلم نگارنده).

حسن زاده آملی، علامه حسن(۱۳۸٦)، صد کلمه در معرفت نفس، چاپ دوم، نشر الف. لام. میم، قم.

حسن زاده آملی ، علامه حسن(۱۳۷۵)، گشتی در حرکت، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجا، تهران.

داعی الاسلام، سید محمد(۱۳٦۲)، فرهنگ نظام (فارسی به فارسی) با ریشه شناسی و تلفظ واژه ها با خط اوستایی، چاپ دوم، دانش، تهران.

دوکسیادس، کنستانتین ا. (بی تاریخ)، معماری مرحله تحول، ترجمه محمود رازجویان، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران.

دهخدا، علی اکبر، واژه نامه جامع دهخدا (لوح فشرده) ،موسسه لغتنامه دهخدا، روایت سوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

رفیعی(حسینی) قزوینی، آیت اله حاج سید ابوالحسن (۱۳٤۰)، شرح حال صدر المتالهین شیرازی و سخنی در حرکت جوهریه، یادنامه ملاصدرا (به مناسبت چهارصدمین سال تولد حکیم عالیقدر صدرالدین شیرازی) تهران، دانشگاه تهران، صص ۱ تا ۱٤ .

سالینگروس، نیکوس اِی(۱۳۸۷)، یک نظریه معماری، ترجمه سعید زرین مهر و زهیر متکی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.

شایگان، داریوش(۱۳۸۳)، بت های ذهنی و خاطره ازلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

شایگان، داریوش(۱۳۸۷)، زیر آسمانهای جهان (گفت و گوی داریوش شایگان با رامین جهانبگلو)، ترجمه نازی عظیما، چاپ پنجم، نشر و پژوهش فرزان روز، تهران.

شریعت زاده ، یوسف(۱۳۷٤)، اعتدال میان سنت و نوآوری، آبادی، سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷٤، صص ٦٤ – ٦۷ .

شوان، فریتیوف (۱۳۸۳)، اصول و معیارهای هنر، هنر و معنویت (مجموعه مقالاتی در زمینه حکمت هنر)، گردآورنده و مترجم: انشاء اله رحمتی، چاپ اول، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران، صص ۱۰۵ تا ۱۵٤ .

طباطبایی، علامه سید محمد حسین(۱۳۷٤)، تفسیر المیزان(ترجمه) ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

طیّب، آیت اله سید عبد الحسین(۱۳۷۸)، تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران.

کرباسی، عاطفه(۱۳۸۹)، ثابت و متغیر در معماری، پایان نامه دکتری معماری، به راهنمایی دکتر هادی ندیمی و مشاوره دکتر غلامرضا اعوانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

گنون، رنه(۱۳۸٤)، سیطره کمّیّت و علائم آخر زمان، ترجمه دکتر علیمحمد کاردان، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

گنون، رنه(۱۳۷٤ ب)، معانی رمز صلیب (تحقیقی در فن معارف تطبیقی)، ترجمه بابک عالیخانی، چاپ اول، سروش، تهران.

گیدیون، زیگفرید(۱۳۸۱)، فضا، زمان و معماری، رشد یک سنت جدید، ترجمه منوچهر مزینی، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

معمار(۱۳۸۸)، گزارش(معیارهای داوران جایزه معمار ۸۸)، معمار، جلد ۵۸ ، آذر و دی ۱۳۸۸، صص۳ و ٤ .

آبادی(۱۳۷٤)، معماری ایرانی در سخن چهار نسل از معماران صاحبنظر، آبادی، سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷٤، صص٤ – ٤۵ .

مطهری، استاد مرتضی(۱۳۸۸)، انسان کامل، چاپ چهل و چهارم، صدرا، قم.

مصلح، جواد(۱۳۵۳)، فلسفه عالی یا حکمت صدر المتالهین (تلخیص و ترجمه قسمت امور عامه و الهیات) کتاب اسفار، جلد ۱ و ۲ ، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

www.SID.ir

Archive of SID

نصر، سید حسین(۱۳۸۵)، معرفت و معنویت، ترجمه انشا الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم، تهران.

نوربرگ ـ شولتز، کریستین(۱۳۸۷ الف)، معماری: حضور، زبان و مکان، چاپ دوم، ترجمه علیرضا سید احمدیان، نیلوفر، تهران.

نوربرگ ـ شولتز، کریستین(۱۳۸۷ب)، مفهوم سکونت (به سوی معماری تمثیلی)، ترجمه محمود امیر یار احمدی، چاپ سوم، آگه، تهران.

نوربرگ ـشولتز، کریستین(۱۳۸۸)، روح مکان (به سوی پدیدار شناسی معماری)، ترجمه محمدرضا شیرازی، رخداد نو، تهران.

Conrads , Ulrich (1964) ,*Programs and Manifestoes* on 20 th – century Architecture ,MIT Press, Cambridge ,Massachusetts.

Norberg – Schulz (1980), Christian ,Genius Loci , *Towards a phenomenology of architecture,* Rizzoli, New York.

www.SID.ir